

نقشه زن گدا برای سرقت از رانندگان



زن گدا، برای اجرای نقشه سرقتش، لباس های مارک دار تاناکورا خریداری کرد و در حالی که وانمود می کرد وضع مالی خوبی دارد با راننده میانسال طرح دوستی ریخت تا از خانه اش سرقت کند. مرد راننده برای این که راز ارتباط پنهانی اش فاش نشود ماجرا را مخفی کرد اما کار آگاه بازی دخترش او را گرفتار کرد.

شروع ماجرا

مهنار وقتی وارد خانه اش شد، پدرش را دید که روی کاناپه بی هوش افتاده است. دختر جوان ابتدا تصور کرد پدر به خواب رفته اما وقتی چند بار او را صدا کرد جوابی نشنید نگران شد. پدرش به سختی نفس می کشید و همین موضوع باعث شد او با اورژانس تماس بگیرد. با حضور امدادگران اورژانس دختر جوان متوجه شد پدرش مسموم شده و این در حالی بود که پدر راز این مسمومیت را بر ملا نکرده، اما زمانی که دختر جوان سراغ طلاهایش رفت در کمال ناباوری دید که طلاها به سرقت رفته و بجز صندوق طلاها چیز دیگری در خانه سرقت نشده است. این موضوع نشان می داد سارق به خوبی با خانه آشنایی داشته و از محل صندوق طلاها با خبر بوده است.

صدای خاص

با سرقت طلاها و بی هوش شدن مرد میانسال موضوع به پلیس گزارش و تحقیقات پلیسی آغاز شد. در بررسی ها هیچ سرنجی از عامل سرقت طلاها که حدود ۲۰۰ میلیون تومان ارزش داشت، به دست نیامد. تا این که زن ناشناسی با لهجه ای خاص با خانه مالباخته تماس گرفت. زمانی که مهنار گوشی تلفن را پاسخ داد او اسم اشتباهی گفت و سریع تلفن را قطع کرد، اما لهجه خاص زن ناشناس در ذهن دختر جوان ماند.

در حالی که دختر جوان از سرقت طلاهایش به شدت ناراحت بود به پدرش مشکوک شد. تماس های پنهانی پدرش و رفت و آمدهای او نشان می داد که پدر موضوعی را مخفی کرده است. از طرفی روزی که طلاهایش به سرقت رفته بود علایمی از ورود به زور به خانه آنها دیده نشده و همین مساله نشان می داد پدرش مهمان داشته، اما پدر منکر ماجرا بود و می گفت ناگهان بی هوش شده و آن روز مهمانی نداشته است. این در حالی بود که پزشک متخصص اعلام کرده بود پدرش با مصرف شربت مسموم بی هوش شده است.

ضبط صوتی در خانه

مهنار هر روز بیشتر به رفتارهای پدرش



مشکوک می شد و از طرفی نمی خواست از این موضوع با مادرش حرفی به میان آورد؛ چرا که مادرش ناراحتی قلبی داشت و اگر او از رفتار مشکوک پدرش حرفی به میان می آورد حال مادر بدتر می شد. به همین دلیل دختر جوان هر روز صبح دستگاه ضبط صوتی را به صورت پنهانی روشن کرده و خانه را ترک می کرد و شب که به خانه برمی گشت آن را گوش می داد.

کار آگاه بازی های دختر جوان در نهایت به نتیجه رسید و زمانی که او برای ساعتی خانه را ترک کرده بود متوجه شد پدرش مهمان داشته است. صدای زن ناشناس با صدای تماس گیرنده یکی بود و این موضوع را لهجه زن ناشناس تایید می کرد. او همان زنی بود که لهجه ای خاص داشت.

شناسایی زن ناشناس

حالا نوبت آن رسیده بود که مهنار زن ناشناس را پیدا کند. حشش به او می گفت زن ناشناس می تواند در اطراف محل کار پدرش پیدا کند. غلام - پدرش - راننده بود و در مسیر خاصی کار می کرد.

مهنار چند روز به کمین نشست تا این که بالاخره زن ناشناس را دید.

زنی با لباس های مارک اما کهنه و چهره ای که حدود ۶۰ سال می خورد سراغ پدرش آمد و سوار بر خودروی پراید پدرش شد. با آن که فاصله مهنار با پدر زیاد بود اما صدای زن میانسال را شنید که با غلام حرف می زد و او همان شخصی بود که لهجه ای خاص داشت.

بعد از رفتن غلام، دختر جوان سراغ راننده های خطی رفت و در پرس و جو از آنها متوجه شد که زن میانسال، زن گدایی است که با ترند پولدار بودن با راننده های خطی دوست شده و بعد از آن وارد خانه آنها شده و نقشه سرقت هایش را اجرا می کرده است.

دستگیری زن سارق

چند روز پس از سرقت از خانه راننده میانسال، مهنار به پلیس مراجعه کرد و این بار هویت سارق خانه شان را بر ملا کرد و گفت: پدرم به دور از چشم مادرم مدتی است با زنی آشنا شده است. من به این موضوع مشکوک شدم و توانستم

هویت او را شناسایی کنم.

کبری زن میانسال و گدایی است که آن طور که از راننده های خطی پرسیدم قبلا هم به همین شیوه از افرادی سرقت کرده است. با اطلاعاتی که مهنار در اختیار پلیس قرار داد بلافاصله ماموران وارد عمل شده و کبری را دستگیر کردند.

کبری که ابتدا منکر سرقت بود زمانی که با مدارک مواجه شد به سرقت از خانه مرد راننده اعتراف کرد. او گفت: وضع مالی خوبی ندارم و مدتی است تصمیم به سرقت گرفتم. لباس های مارک دار تاناکورا تهیه و بعد از کمی آرایش سعی می کردم وانمود کنم وضع مالی خوبی دارم.

با این ترفند با راننده ها طرح دوستی ریخته و بعد از مدتی آنها مرا به خانه شان دعوت می کردند. بعد از این که وارد خانه مرد راننده شدم بدون این که او متوجه شود داخل آمیوه داروی بی هوشی ریخته و سپس از بی هوش کردن او، سرقت را انجام دادم.

البته قبل از سرقت با چند سؤال محل طلاها و پول های او را پرسیدم و بعد از آن نقشه بی هوشی را اجرا کردم.

تمام طلاها را به مردی در ازای یک میلیون تومان فروختم. خریدار طلاها را هم نمی شناسم. او مردی دوره گرد بود.

زن میانسال بازداشت شد و تحقیقات در رابطه با سرقت های احتمالی او ادامه دارد.